

تسخیر لانه جاسوسی آمریکا: علل، روند و پیامدها.....

مرتضی شیرودی

عضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

مقدمه

۱۳ آبان یادآور حوادث مهمی از تاریخ کشور، نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی است که هر یک نقشی بزرگ و سرنوشت ساز داشته‌اند: ۱۳ آبان ۱۳۴۲، سالروز تبعید حضرت امام خمینی (ره) در پی اعلام مخالفت ایشان با قانون استعماری و آمریکایی کاپیتولاسیون، و ۱۳ آبان ۱۳۵۷ سالروز شهادت جمع زیادی از دانش آموزان و دانشجویان در مقابل دانشگاه تهران در زمان اوج نهضت اسلامی ملت ایران و سرانجام ۱۳ آبان ۱۳۵۸ تسخیر لانه جاسوسی آمریکا توسط دانشجویان پیر و خط امام است. در این میان، واقعه اخیر با توجه به ابعاد و پیامدها و همچنین گستره ملی و بین المللی آن از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای در تاریخ انقلاب اسلامی برخوردار است به طوری که با گذشت بیش از چند دهه، پیامدها و آثارش همچنان در صحنه سیاست داخلی و خارجی کشور، اثر گذار و بحث انگیز است. این اقدام متهورانه یکی از منحصر به فردترین حرکات در تاریخ انقلاب‌های اصیل و مردمی جهان بود که از یک طرف شوکت و افسون قدرت امپریالیسم آمریکا را در هم شکست و اوج خفت و زبونی این اهریمن جنایتکار را به رخ جهانیان کشانید و از سوی دیگر، فریاد مظلومیت و آزادگی مسلمانان ایران را در پهنه گیتی طنین انداز کرد. با توجه به ابعاد گسترده این حادثه عظیم، باید آن را در جغرافیای زمانی و مکانی خودش کاملاً مورد بررسی قرار داد و به واکاوی علل و پیامدهای آن پرداخت.

تاریخچه روابط

در سال ۱۲۳۵ پیمانی میان ایران و ایالات متحده امریکا منعقد شد که اگر چه پیمان دوستی و بازرگانی نامیده می‌شد، اما به موجب آن اتباع امریکا از حقوق برون مرزی برخوردار می‌شدند. این نخستین پیمان رسمی میان ایران و آمریکا بود.

پس از آن آمریکایی‌ها با اعزام مسیونرهای مذهبی سعی در ایجاد زمینه‌های نفوذ خود تحت پوشش فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی و انسان دوستانه داشتند. در سال ۱۲۶۲ نخستین سفیر امریکا بانام ساموئل بنجامین وارد ایران شد و پنج سال بعد حاج حسینقلی خان به عنوان سفیر ایران وارد واشنگتن شد.

پس از آن امریکا سعی در نفوذ اقتصادی در ایران داشت و در سال ۱۲۹۰ یک هیات مستشاری مالی امریکا با ریاست مورگان شوستر وارد ایران شد. در سال ۱۳۰۰ نیز یک هیات مستشاری مالی برای اداره امور مالیه کشور تحت ریاست آرتور میلیسپو به ایران آمد. در شهریور ۱۳۲۰ امریکا همراه متفقین خاک ایران را به اشغال در آورد و با او جگیری روز افزون سلطه جویی امریکا پس از جنگ دوم جهانی، امریکا در ایران نیز نفوذ خود را گسترانید به طوری که با طرح ریزی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد سرنوشت سیاسی و اقتصادی و... ایران را تا انقلاب اسلامی به دست گرفت. در سال ۱۳۳۵ سازمان مخوف ساواک را تحت نظارت سیا در ایران ایجاد کرد و در دهه ۱۳۴۰ با اجرای اصلاحات ارضی زمینه برای ایجاد بازار انبوه مصرفی برای کالاهای غربی و خصوصا امریکا فراهم شد و با به یغما بردن منابع نفتی کشور و فروش سلاح و کالاهای مصرفی، ایران را بیش از پیش به سمت وابستگی حرکت داد.

در سال ۱۳۴۳ با تصویب ننگین کاپیتولاسیون وجه سیاسی این وابستگی بیش از پیش نمایان شد. پس از آن و حتی پس از انقلاب اسلامی دخالت‌ها و توطئه‌های این کشور علیه ایران پایان نپذیرفت. آیا اشغال لانه جاسوسی به این دلایل بوده است؟

علل اشغال

علت‌های فراوانی برای اشغال لانه جاسوسی بر شمرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- تبدیل سفارتخانه به مرکز جاسوسی: آمریکا که تمام تلاش خود را در حمایت از رژیم شاه و جلوگیری از پیروزی انقلاب اسلامی به کار بسته بود، با پیروزی انقلاب اسلامی سفارت خود را به عنوان پایگاهی برای طراحی و اجرای توطئه علیه انقلاب تبدیل نمود، تا بتواند آن بخش از اقداماتش را که می‌توانست در پوشش دیپلماتیک برای شکست یا به انحراف کشاندن نظام نوپای اسلامی انجام دهد، با مرکزیت سفارت به اجرا در آورد با توجه به مدارکی که در زیر آورده می‌شود، صحت این ادعا روشن خواهد شد: بروس لینگن کاردار سفارت آمریکا در تهران، در نامه‌ای با طبقه بندی سری که به تاریخ ۱۸ مرداد ۱۳۵۸ برای وزارت امور خارجه آمریکا ارسال کرده، چنین گفته است: «با در نظر گرفتن این واقعیت که ما تحت نظر سیا در این نمایندگی کار خود را از ابتدا آغاز خواهیم کرد، و با در نظر گرفتن حساسیت محلی نسبت به علایم فعالیت‌های سازمان سیا، بهتر است که موثرترین پوشش شغلی برای این امور در نظر گرفته شود. گرچه ما نیازی به عناوین دبیر دوم و دبیر سوم برای این دو نفر در این جانداریم، ولی حتماً باید این عناوین را به کار ببریم... ما تلاش می‌کنیم در داخل سفارت کسی پی به وجود کارمندان سیا نبرد».

در واقع، پس از پیروزی انقلاب در بهمن ماه ۱۳۵۷ و اخراج مستشاران نظامی و غیر نظامی آمریکا که در واقع نقش آنتن‌های اطلاعاتی را برای سازمان سیا بازی می‌کردند، ایالات متحده فعالیت‌های جاسوسیش را که از درون سفارت رهبری و هدایت می‌شدند به شدت افزایش داد تا خلاء ناشی از خروج مستشاران را جبران کند. افسران سازمان سیا (cia) با استفاده از شرایط نابسامان بعد از انقلاب و درهم ریختگی و نامشخص بودن حوزه مسئولیت‌ها که نتیجه طبیعی هر انقلابی است، سعی کردند تا بانفوذ در مناطق کلیدی و حساس انقلاب اسلامی از تعمیق و گسترش هر چه بیشتر آن جلوگیری نمایند. لانه جاسوسی آمریکا با ایجاد شبکه‌های جاسوسی و اطلاعاتی در پی آن بود تا با بحران آفرینی، تضعیف نیروهای اصیل انقلاب و جایگاه و شخصیت حضرت امام و همچنین ایجاد گسست و شکاف میان رهبری و نسل جوان، فعال‌ترین و انقلابی‌ترین نیروی اجتماع را از رهبری دور کند تا بتواند با تاثیر بر آنها و نفوذ در ارتش، حرکت انقلابی مردم ایران را آسیب‌پذیر نماید.

۲- تلاش سفارتخانه برای جذب دولت مردان: سفارت آمریکا مسئول انحراف افکار عمومی از خطرات شیطان بزرگ در ایران بود. به همین دلیل مسئولین سفارت آمریکا در پی آن بودند تا با برقراری ارتباط با مسئولین دولت موقت راه رسیدن به اهدافشان را تسهیل کنند. به این موضوع در کتاب خاطرات کارتر اشاره شده است: «مهدی بازرگان... و اعضای کابینه‌اش که بیشتر آنها تحصیل کرده غرب بودند با ما همکاری داشتند. آنها از سفارت ما حفاظت می‌کردند و از ژنرال فیلیپ گاست مراقبت به عمل می‌آوردند تا بدون خطر رفت و آمد کند و حتی برای ما پیام‌های دوستانه می‌فرستادند. بازرگان به طور علنی اعلام کرد که مایل است با آمریکا روابط حسنه‌ای داشته باشد، اما افراطیون طرفدار آیت‌الله خمینی برای او به صورت مشکلی در آمده بودند^۱. اسناد لانه جاسوسی نیز نشان می‌دهد که ایالات متحده چگونه برای خارج کردن امام از صحنه سیاسی کشور در صدد جذب افراد موثر و مهم دولت موقت از جمله بنی‌صدر و امیر انتظام بر آمده بود، مثلاً در مورد جذب بنی‌صدر، در ظاهر به عنوان مشاور اقتصادی یک شرکت آمریکایی با حقوق ماهانه ۱۰۰۰ دلار به دعوت همکاری می‌شد، اما در واقع رابط سازمان سیا تلاش می‌کرد تا وی را به استخدام این سازمان در آورد^۲.

دولت آمریکا در پی آن بود تا با ایجاد ائتلافی از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه رو، سکولارها، ملی‌گرایان و سران ارتشی متماثل به غرب تحت لوای دولت موقت موجبات حذف تدریجی نیروهای وفادار به امام را از صحنه سیاسی کشور ایجاد نماید. آمریکا می‌خواست تا با شناسایی مهدی بازرگان به عنوان شخص اول مملکت، این‌گونه نشان دهد که آیت‌الله خمینی خود مایل است که دین و روحانیت از سیاست جدا گردند و آنها ناگزیر از نزدیکی به دولت موقت شده‌اند و بدین ترتیب کم‌کم برنامه حذف امام و جایگزینی ایشان توسط افرادی مثل شریعتمداری و بنی‌صدر را اجرا کند به همین دلیل وزارت خارجه آمریکا ماموریت اصلی سفارت خود در ایران را تلاش برای هماهنگی فعالیت‌های نیروهای لیبرال و میانه‌روهای مذهبی و پیوند دادن آنها با عناصر ملی‌گرا و سلطنت‌طلبان و طرفداران رژیم سابق بر علیه انقلابیون مذهبی قرار داده بود. اقدامات آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران فقط به اقدامات سفارت این کشور در تهران محدود نشد.

۳ - تشدید اقدامات خصمانه آمریکا: در پی اعدام‌های انقلابی سران رژیم گذشته در روزهای اولیه پیروزی انقلاب، دو تن از اعضای سنای آمریکا به نام‌های جاکوب جاوتیس و هنری جکسون که از طرفداران پر و پا قرص رژیم پهلوی بودند در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ قطعنامه‌ای را از تصویب سنا گذراندند که ایران را به خاطر اعدام‌های انقلابی بالحن شدید می‌محکوم می‌کرد. بعد از تصویب قطعنامه ضد ایرانی در سنای آمریکا، روابط دو کشور وارد مرحله تازه‌ای شد. با این که، قطعنامه هیچگونه ضمانت اجرایی نداشت، ایران آن را نشانه موضع خصمانه ایالات متحده و کاری در جهت انزوای ایران دانست. به عقیده کارل کلمنت، که از کارشناسان با سابقه وزارت خارجه آمریکا است، ایالات متحده اشتباهی استراتژیک را در مورد ایران انجام داده بود و آن دل بستن به دولت موقت و عدم مذاکره و دیدار مستقیم با حضرت امام بود، کاری که رقبای ایالات متحده یعنی فرانسه و شوروی در آغازین روزهای پیروزی انقلاب انجام دادند. بعد از تصویب این قطعنامه و ایجاد مسایل اختلاف برانگیز بین دو کشور، آمریکا در پی آن بود تا فرستاده‌ای ویژه را با هدف جذب ایران و جلوگیری از نفوذ شوروی در این کشور، به سوی ایران بفرستد ولی حضرت امام در واکنش به تصویب این قطعنامه از پذیرش فرستاده مذکور که از دیپلمات‌های کار کشته وزارت خارجه ایالات متحده بود، خودداری کرد و علاوه بر آن، پذیرش والتر کاتلر در سمت سفیر که آماده می‌شد به ایران سفر کند، از سوی دولت رد گردید.

پس از این فعل و انفعالات دولت آمریکا به بهانه حفظ امنیت منطقه و با این ادعا که احتمال داده می‌شود که یک نفتکش در خلیج فارس ربوده شود، ناوگان خود را در تنگه هرمز به حال آماده باش در آورد.

۴ - حمایت از مواضع رهبری انقلاب: امام خمینی در ۷ آبان ۱۳۵۷ به قراردادهای استعماری بین ایران و آمریکا شدیداً اعتراض کرد اما در مقابل، دولت موقت هیچ توجهی به این اعتراض‌ها نشان نمی‌داد و در پی بهبود روابط با ایالات متحده بود و در موضع‌گیری‌های رسمی و غیر رسمی بیشترین واهمه خود را از شوروی ابراز می‌داشت. حرکت‌های سازش کارانه دولت موقت تا به آنجا پیش رفت که بدون اطلاع امام در روز ۱۱ آبان ۱۳۵۸ در جشن

انقلاب الجزایر، مهدی بازرگان با برژینسکی، مشاور امنیت ملی کاخ سفید دیدار کرد و به مدت یک ساعت و نیم با او به مذاکره نشست. برژینسکی بر خلاف سایر وس و نس، وزیر خارجه که در برخورد با جمهوری اسلامی قائل به راهبردهای دیپلماتیک و گفتگو و مذاکره سیاسی بود، از طرفداران جدی سرکوب و مداخله نظامی علیه انقلاب و یکی از طراحان اصلی کودتای ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ برای پیشگیری از انقلاب بود. او برای پذیرش شاه در آمریکا تلاش فراوانی به عمل آورد، اما اعضای دولت موقت دوستانه به پیشواز برژینسکی رفتند و با او به گپ زدن مشغول شدند.

جالب این که این ملاقات به گفته برژینسکی نه به تقاضای او بلکه به درخواست بازرگان، نخست وزیر ایران صورت گرفت. در مورد قصد آمریکا برای براندازی تردیدی وجود نداشت همان گونه که باری روبین می نویسد: "گروگان‌های آمریکایی دقیقا به مفهوم همین کلمه گروگان برای جلوگیری از توطئه یا حرکتی علیه انقلاب ایران در بند نگاه داشته شده بودند. زیرا بسیاری از ایرانی‌ها واقعا بر این باور بودند که در واشنگتن نقشه‌هایی برای سرنگونی رژیم جدید ایران طرح می‌شود و آمریکا آنها را راحت نخواهد گذاشت. حضور شاه در آمریکا با همه شواهدی که درباره بیماری سخت او وجود داشت، بر این نگرانی‌ها می‌افزود و چنین تعبیر می‌شد که آمریکا در تدارک یک اقدام نظامی برای بازگرداندن او به قدرت است." لذا برای مردم قابل پذیرش نبود که دولت آمریکا در صدد براندازی جمهوری اسلامی است ولی دولت مردان با نمایندگان آن دولت به مذاکره می‌نشینند.

۵- پناه دادن به شاه مخلوع ایران: محمدرضا پهلوی که پس از فرار از ایران در کشورهای مختلفی آواره شده بود، و ملت ایران خواستار بازگشت و محاکمه وی بودند با مساعدت مقامات آمریکایی به یکباره سر از آن کشور در آورد. لینگن کاردار سفارت آمریکا در تهران، طی نامه‌ای با طبقه بندی سری که به وزارت امور خارجه آمریکا می‌فرستد، در مورد چگونگی پذیرش شاه در آمریکا می‌گوید: «با در نظر گرفتن عکس‌العمل عمومی علیه شاه، که ناشی از اقدامات افرادی است که بر افکار عمومی نفوذ دارند، من تردید دارم که مریض بودن شاه بتواند میزان عکس‌العمل عمومی اینجا را کاهش

دهد. اگر ما او را به بهانه ملاحظات انسان دوستانه بپذیریم، موضع قابل دفاع بهتری را بدست خواهیم آورد».

در حقیقت دولت آمریکا و مسئولین آن به خاطر بذل و بخشش های شاه خود را مدیون او می دانستند. هزینه های زیادی از سوی شاه به برخی جناح های سیاسی آمریکا برای مبارزات انتخاباتی پرداخت می شد و بعضی از مسئولین دولتی آمریکا پورسانت های گزافی از محل قراردادهای تسلیحاتی ایران با شرکت های آمریکایی دریافت می کردند. از سوی دیگر رژیم آمریکا از آن بیم داشت که عدم پذیرش شاه موجب هراس و نگرانی حکام وابسته اش در منطقه شود به همین دلیل شاه به بهانه معالجه در آمریکا رحل اقامت افکند.

پذیرش شاه از سوی آمریکا خشم ملت و امام را صد چندان کرد. امام که از دولت موقت قطع امید کرده بود، در ۹ آبان ۱۳۵۸ طی سخنانی فرمودند: "ای جوان هایی که در مقابل توپ و تانک رفتید ای خواهرهایی که جوانان خود را از دست داده اید... حفظ کنید خودتان را، نهضت خودتان را حفظ کنید، ننشینید دیگران برای شما کار کنند، اینها برای شما کاری نمی کنند". همچنین حضرت امام طی پیامی در ۱۲ آبان ۱۳۵۸ در اعتراض به پذیرش شاه از سوی رژیم آمریکا اعلام کردند: "دانشگاهیان، دانش آموزان و طلاب علوم دینی با قدرت تمام مبارزه خود را علیه آمریکا گسترش دهند." "انانی و مطاعات فرنگی" از آنجا که در کودتای سال ۱۳۳۲ نیز آمریکا پس از فرار شاه از ایران، دوباره او را در به دست گرفتن قدرت یاری داده بود، لذا مردم ایران حق داشتند به مساله پذیرش شاه در آمریکا مشکوک باشند و آن را توطئه ای دیگر برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بدانند.

به دلیل موارد بالا اشغال سفارتخانه آمریکا در ایران قانونی بوده است. از این رو فرانسس آنتونی بویل در کتاب خود بنام "world politics and international law" (سیاست جهانی و حقوق بین المللی)، در مورد گروگانگیری، به دفاع از ایران برخاسته و می گوید: "دستگیری و زندانی کردن دیپلمات های آمریکایی طبق ماده ۵۱ منشور سازمان

ملل متحد، حق قانونی ایران در دفاع از خود بوده است. "وی سپس در دفاع از این موضع، ماده مربوط به دکترین مقرر در پیش بینی دفاع از خود را نقل کرده و می‌گوید: "با این حال از دیدگاه ایرانیان، گروگان گرفته شدن دیپلمات‌های آمریکایی کاملاً قابل توجیه است، چرا که پیشگیری از تجاوز آشکار به قوانین بین الملل و جلوگیری از اقدام به تصمیم‌گیری و شاید کمک به یک کودتای شوم دیگر توسط دولت آمریکا بشمار می‌آید،" لذا امام خمینی که تسخیر لانه جاسوسی آمریکا را انقلابی بزرگتر از انقلاب اول می‌نامند، در پیامی به حجت الاسلام موسوی خوئینی‌ها به تاریخ ۲۶ / آبان / ۱۳۵۸ می‌فرماید: "مرکز توطئه و جاسوسی به اسم سفارت آمریکا، و اشخاصی که در آن بر ضد نهضت اسلامی ما توطئه نموده‌اند، از احترام سیاسی بین المللی بر خوردار نیستند."

روند تسخیر

بدنبال حوادث مذکور و اعلام این مواضع از سوی حضرت امام، نمایندگان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام چهار دانشگاه امیر کبیر، تهران، شهید بهشتی و صنعتی شریف با تشکیل جلسه‌ای به برنامه‌ریزی برای تصرف سفارت آمریکا پرداختند و سرانجام یکشنبه ۱۳ آبان ۱۳۵۸ در تاریخ انقلاب، به روزی بزرگ و فراموش نشدنی تبدیل شد. "ساعت ۱۰ و ۳۰ دقیقه صبح گروهی از دانشجویان که از یک چهار راه قبل از سفارت آمریکا شروع به حرکت کرده بودند و با شعار در خیابان آیت اله طالقانی به سوی دانشگاه (تهران) در حرکت بودند هنگامی که جلوی در اصلی سفارت آمریکا رسیدند، مسیر خود را تغییر دادند و پس از گشودن زنجیرهای این در به داخل سفارت رفتند. در همان زمان گروهی از دانشجویان نیز از دیوار خود را به داخل سفارت رساندند و پیشروی به سوی ساختمان‌های داخلی سفارت را آغاز کردند.

از همان لحظه‌های اول تصرف سفارت آمریکا، گروه‌های مختلف مردم در مقابل در سفارت اجتماع کردند و به دادن شعارهای ضد آمریکایی پرداختند. دانشجویان در سه بیانیه‌ای که تا ساعت ۱۸ همان روز از طریق بلندگو پخش شد، اعلام کردند که ساختمان

اصلی سفارت تا ساعت ۱۵ به تصرف کامل در آمد. هر چند تصرف ساختمان با مقاومت سه ساعته و همراه با پرتاب گاز اشک آور از جانب تفنگداران آمریکایی همراه بود، هیچ گونه آسیبی به طرفین وارد نیامد. از ساعت ۱۶ آزاد کردن گروهی از ایرانیانی که به عنوان ارباب رجوع یا کارمند در داخل سفارت بودند، آغاز شد و آمریکاییان با چشم بسته به محل دیگری منتقل شدند. پیش از آنکه دانشجویان به در اصلی سفارت برسند، دیپلمات‌های آمریکایی، مقداری از اسناد را در دستگاههای مخصوص خردکن ریختند و از بین بردند و مقدار زیادی از اسناد را نیز سوزاندند، به خصوص نوارهای میکروفیلم و حافظه‌های کامپیوتری را نابود کردند.

در جریان اشغال سفارت آمریکا، ۷۲ آمریکایی به عنوان گروگان به دست دانشجویان افتادند. سه تن از دیپلمات‌های آمریکایی آن روز برای مذاکره با وزیر خارجه به وزارت امور خارجه رفته بودند. آنان پس از تصرف سفارت تاشب به امید حل شدن موضوع همان جا ماندند ولی بعد از آن، در اختیار دانشجویان قرار گرفتند. این اولین بار نبود که سفارت آمریکا در تهران به اشغال در می‌آمد، پیش از این و در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷، یعنی سه روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ۷۵ نفر از چریک‌های فدایی خلق پس از درگیری مسلحانه کوتاهی که به مجروح شدن یکی از تفنگداران آمریکایی انجامید، سفارت را به اشغال خود در آوردند. چند دقیقه بعد چریک‌ها با وساطت نمایندگان کمیته انقلاب، بدون هر گونه تخریب و آتش سوزی، پراکنده شدند. عده‌ای علت این اقدام را شایعه رادیو باکو مبنی بر انتقال پرونده‌های ساواک به این سفارتخانه دانستند. عده‌ای دیگر علت این اقدام را زمزمه کودتای قریب الوقوعی دانستند که در خیابان‌های تهران شایع شده بود و عده‌ای دیگر هم آن را توطئه پس مانده‌های ساواک و رژیم شاه برای تحت تأثیر قرار دادن روابط ایران و آمریکا قلمداد کردند.

علت هر چه بود در این زمینه نه با امام و نه با دولت موقت و نه با هیچیک از نیروهای موجه نظام هماهنگی نشده بود و در نیت اشغال‌گران و اهداف آنان و نقش سفارت شوروی در این اقدام ابهام‌های تردید برانگیز جدی وجود داشت. به همین سبب با حضور

نیروهای کمیته و همچنین ابراهیم یزدی معاون نخست وزیر و نماینده دولت موقت، از سفیر آمریکا عذرخواهی شد و سفارت در اختیار وی قرار گرفت.

اما در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ شرایط متفاوت بود. پس از تسخیر سفارت، دانشجویان که خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌نامیدند، با صدور بیانیه‌هایی به تشریح علل، انگیزه‌ها و چگونگی انجام این اقدام انقلابی پرداختند. در یکی از اولین بیانیه‌ها آمده است: "ما دانشجویان مسلمان پیرو خط امام از موضع قاطعانه امام در مقابل آمریکای جنایتکار به منظور اعتراض به دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی، سفارت جاسوسی آمریکا در تهران را به تصرف در آوردیم تا اعتراض خود را به گوش جهانیان برسانیم."

عنوان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، از یک سو بیانگر تبلور خشم انقلابی امام و ملت مسلمان ایران از آمریکا بود و از سوی دیگر هر گونه شائبه وابستگی دانشجویان به گروه‌ها و دستجات سیاسی متعدد را منتفی می‌ساخت و امکان بهره برداری از آن را به نفع جریان‌های مختلف، محدود می‌ساخت.

نتیجه این که برای اشغال سفارت آمریکا انگیزه‌های متفاوتی ذکر می‌گردد از جمله: اعتراض نسبت به پذیرش شاه از سوی دولت آمریکا، اعتراض به عملکرد دولت، که کم‌کم به سمتی گرایش پیدا می‌کرد که دوباره دست آمریکا را در ایران باز می‌نمود، شناسایی جاسوسان آمریکایی و عوامل داخلی آن‌ها، پایان دادن به توطئه گری و سلطه جویی‌های آمریکاییان در ایران، نشان دادن ضربه شستی به ایالات متحده به تلافی طراحی و اجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اعتراض به آمریکا به علت ایجاد فشار تبلیغاتی موسوم و انحصاری و کمک و حمایت از افراد ضد انقلاب و فراری علیه انقلاب اسلامی.

پیامدهای اشغال

اشغال سفارت آمریکا در واقع تیر خلاص دولت موقت بود. به بیان دیگر، در نتیجه این اقدام انقلابی، قدرت متزلزل دولت موقت رو به افول گذاشت و همگام با آن، اساس همکاری‌های استراتژیک ایران و ایالات متحده فرو پاشید. بازرگان دو روز پس از این

حادثه از سمت نخست وزیری استعفا کرد که بلافاصله توسط امام پذیرفته شد و وظایف دولت موقت به شورای انقلاب، منتقل شد و به این ترتیب ۲۶۸ روز پس از سقوط رژیم پهلوی، عمر دولت موقت هم به سر رسید.

پس از مدتی با ایجاد تغییراتی در شورای انقلاب، چهره‌های جدید، اداره و وزارتخانه‌های مختلف را به عهده گرفتند و به این ترتیب به عمر نیروهای لیبرال در اداره جمهوری اسلامی به طور رسمی پایان داده شد.

به علاوه این حادثه پیامدها و بازتاب‌های بسیار دیگری بر جای گذاشت از جمله: یک - حرکت انقلابی دانشجویان مسلمان قبل از هر چیز، هیئت حاکمه آمریکا را به شدت گیج کرد. آمریکا که به لطف لیبرال‌های حاکم در دولت موقت توانسته بود موقعیت از دست رفته خود در ایران را به تدریج باز یابد، با این ضربه سهمگین به شدت بر آشفته گردید. در بین حاکمان دولت آمریکا نیز در مورد راه برخورد با ایران اختلافاتی پیش آمد. گروهی به نمایندگی سایروس و نس وزیر خارجه، راه‌های دیپلماتیک و گفتگو و در نهایت تحریم‌های اقتصادی و پروازی را پیشنهاد می‌کردند و گروهی دیگر به رهبری برژینسکی، دخالت نظامی را برای حل مساله گروگان‌گیری لازم می‌دانستند.

این اختلاف تا به آنجا پیش رفت که سایروس و نس پس از حمله نظامی آمریکا در صحرای طبس که منجر به شکست آمریکا شد، استعفا کرد.

دو - آمریکا در اولین واکنش، اقدام به تحریم اقتصادی ایران و بلوکه کردن اموال و دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی و بانک‌های خارجی مستقر در آمریکا کرد و از سوی دیگر، اقدام به آزار و اذیت ایرانیان مقیم آمریکا نمود و در جهان نیز تضيیقاتی را برای ایران ایجاد کرد. در هر حال، تسخیر لانه جاسوسی هر چند از سوی دول استعماری وابسته به شرق و غرب محکوم گردید، اما از سوی ملل محروم و تحت ستم جهان و نهضت‌های آزادی بخش جهان به شدت مورد استقبال قرار گرفت و باعث نضج گرفتن حرکت‌های ضد استعماری گسترده‌ای در سطح جهان و خصوصاً خاورمیانه شد.

سه - کارتر که با ژست‌های حقوق بشری و همچنین حل مشکلات بین آمریکا و چین و

امضای موافقت نامه کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل و جبهه‌ای صلح طلب برای خود کسب کرده بود، با تسخیر لانه جاسوسی تمامی جبهه و نفوذ خود را از دست داد به طوری که حتی نتوانست در مقابل حمله نظامی شوروی به افغانستان موضع مناسبی اتخاذ کند و کم کم موجبات افول حکومت خود و حزبش را فراهم کرد. همیلتون جردن رییس ستاد انتخاباتی کارتر در انتخابات سال ۸۰ می گوید: "برای من روشن بود که کلید انتخابات در دست کسان دیگر در آن سوی دنیا است که تصمیم و عمل شان تا آخرین لحظه قابل پیش بینی نیست، کارتر در هواپیما به من گفت: عجیب است که سر نوشت انتخابات ریاست جمهوری کشور بزرگ ما نه در شیکاگو یا نیویورک بلکه در تهران تعیین می شود!"

چهار - پایان یافتن رابطه استعماری ایران و آمریکا، روشن شدن ماهیت ننگین ایالات متحده که پشت صورتک حقوق بشر و آزادی مخفی شده بود، جلوگیری از ایجاد بحران و آشوب با تسخیر مرکز بحران آفرینی آمریکا، از بین رفتن گروه‌های مارکسیستی، گروه‌هایی که تا پیش از آن خود را تنها سردمدار مبارزه با امپریالیسم آمریکا می دانستند، بازگشت مردم به صحنه که با توطئه‌های دولت موقت خانه نشین شده بودند، شکست هیمنه و اسطوره جهانی آمریکا از دیگر پیامدهای اشغال لانه جاسوسی بود.

پنج - تحقیر دولت آمریکا از دیگر پیامدهای مهم اشغال لانه جاسوسی بود. سولیوان سفیر آمریکا در ایران در دوره کارتر، نیز در کتابش اظهار می دارد که روش سست و بی بنیاد حکومت کارتر در سیاست خارجی، و اقدامات نامعقول برژینسکی که هنوز قادر به درک واقعیت مسائل ایران نبود، باعث گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا شد. وی سپس اشاره می کند که در اثر این حادثه، یک دوران تحقیر ملی که در تاریخ آمریکا نظیر آن دیده نشده است، آغاز گردید.

ششم - قطع رابطه سیاسی آمریکا با جمهوری اسلامی ایران از دستاوردهای مهم اشغال لانه جاسوسی است. آمریکا در ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ رابطه سیاسی خود را با ایران قطع و دست به یکسری توطئه‌های نافرجام علیه انقلاب اسلامی زد از جمله: حمله نظامی به طیس، کودتای نوژه، جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و... که پس از گذشت سال‌ها هنوز هم

این توطئه‌ها ادامه دارد و البته تأثیری در اراده مردم ایران برای دستیابی به استقلال و توسعه نداشته است، زیرا همان گونه که امام فرمود: "من اعتقادم این است که اگر ما در محاصره اقتصادی ده سال، پانزده سال واقع بشویم، شخصیت خودمان را پیدا می‌کنیم. وقتی این احساس پیدا شد در یک ملتی که من خودم باید هر چیز می‌خواهم تهیه کنم، مغزها به راه می‌افتد. این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن می‌ترسند، من یک هدیه‌ای می‌دانم برای کشور خودمان."

فهرست منابع

www.sharif news. com

۱. پایگاه خبری شریف نیوز

www.hamandishi. com

۲. پایگاه هم اندیشی یاران انقلاب

www. irdc .ir

۳. مرکز اسناد انقلاب اسلامی

www.lailatolgadr .ir

۴. ليله القدر

پی‌نوشتها:

۱. امیررضا ستوده و حمید کاویانی، بحران ۴۴۴ روزه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
۲. بهرام نوازی، الگوهای رفتاری ایالات متحده آمریکا در رویارویی با جمهوری اسلامی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۸۰، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، (۱۳۸۳).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی